

# زنان واقف در عصر صفوی

زهرا حیدریان\*

## چکیده

هدف از این مطالعه، بررسی نقش زنان در آبادانی، امور خیریه و عام المنفعه در برهه‌ای مهم از تاریخ این سرزمین می‌باشد. نتیجه بررسی نشان می‌دهد که زنان عصر صفوی، برای ارضای روح دینی خود به امور خیریه و آبادانی از جمله اوقاف توجه زیادی نشان می‌دادند و این سنت مذهبی میان زنان اقشار مرفه جامعه صفوی رواج بیشتری داشت. چون این زنان در مقایسه با گروه‌های کم درآمد جامعه، از وضعیت مالی بهتری برخوردار بودند و از امکانات موجود در دربار برای ساختن ابنیه‌های عمومی و عام المنفعه به عنوان وقف استفاده می‌کردند. به نظر می‌رسد نسبت موقوفه کردن املاک و دارائی‌ها تنها با نیت خیریه انجام نمی‌شده و گاه به منظور حفظ آن از تجاوزات دیوانی صورت می‌گرفت. واژه‌های کلیدی: زنان، صفوی، اقتصاد، امور خیریه، وقف، کاروانسرا، مدارس

## مقدمه

صفویان سلسله‌ای از پادشاهان بودند که از حدود ۹۰۵ تا ۱۱۳۵ هجری قمری به طور مستمر و پس از تسلط افغانه بر ایران تا سال ۱۱۴۸ هجری قمری به طور اسمی بر ایران حکومت کردند. آنها توانستند به طور رسمی یک حکومت شیعی در ایران ایجاد نمایند و به تدریج دولت ملی را وحدت و استقلال بخشیدند. (قدیانی، ۱۳۷۶: ۵۰۶). به همین دلیل در میان دوره‌های مختلف تاریخ بسیار قابل توجه است.

به قدرت رسیدن صفویان، برتری طبقه جدید شیعی را در برابر طبقه سنی در پی داشت و به تدریج به نقش‌های اجتماعی زنان این عصر نیز اثر گذاشت این تأثیرات گاه باعث پررنگ شدن فعالیت‌های مذهبی زنان می‌شد.

این مقاله سعی دارد به روش تاریخی توصیفی، با استفاده از منابع موجود، وقایع نگاری‌ها، مقالات و گزارش‌های سیاحان خارجی با نظری اجمالی نقش زنان این دوره را در علاقمندی و توجه به خیریه و عام‌المنفعه، مخصوصاً اوقاف بررسی نماید. ولسی پرداختن به اوقاف و زنان عصر صفوی، بدون پیش‌زمینه‌ای از اوضاع اقتصادی این دوران امکان‌پذیر نیست. پس قبل از پرداختن به موضوع اصلی مقاله برای آسان‌تر کردن فهم بهتر موضوع ضروری است تا حدی به وضعیت اقتصادی و تجاری این عصر مهم در تاریخ ایران پرداخته شود.

## هدف از انتخاب موضوع

اهمیت و ضرورت انتخاب این موضوع را در سه دلیل عمده خلاصه کرد:

۱. اهمیت عصر صفویان در تاریخ ایران که نقطه عطف مهمی در تاریخ این سرزمین به شمار می‌رود که در مقدمه‌ی مقاله تا حدی به آن اشاره شد.
  ۲. نقش زنان در این دوران مهم، که به عنوان نیمی از جمعیت، هویت و واقعیت آنها گم شده و یا در تاریخ‌نگاری مذكر ایرانی کم‌رنگ شده است، به طوری که توجه همه‌ی کسانی که به نحوی با تاریخ این سرزمین سر و کار دارند را جلب می‌کند. بی‌شک زن در تاریخ‌نگاری ایرانی، مظلوم واقع شده و جایگاه واقعی خود را به دست نیاورده است.
- در ادوار مختلف تاریخ ایران، یا به کلی اسمی از زنان نیست و یا اگر هست، بیشتر در نقش‌های منفی و منفور خودنمایی می‌کند. همچنین کمبود منابع دست اول درباره زنان یا دشواری دسترسی به این منابع، به خصوص در این عصر از مشکلات تاریخ‌نگاری ماست. زیرا در منابع قابل دسترس یا به کل به موضوع زنان پرداخته نشده، و یا اگر شده، باید با زحمت و مشقت زیاد آن را از لابه لای صفحات کتاب‌های چندجلدی به دست آورد. در کتاب‌هایی هم که مستقلاً در باب زنان تنظیم و تدوین شده، متأسفانه فقط به موارد بارز و کلی پرداخته شده و از طرح موارد جزئی و مهم خودداری می‌شود.
- البته نباید از نظر دور داشت که در بعضی منابع و سفرنامه‌ها به صورت محدود و معدود به بعضی اسامی و عناوین در نقش‌های مثبت زنان در اجتماع عصرشان اشاراتی می‌شود ولی در همین حد نیز میزان آگاهی و دانایی زنان، نسبت به موقعیتشان در تاریخ، به ویژه تاریخ‌نگاری عصر صفوی ناچیز است و این ناآگاهی و کم‌کاری زنان درباره خودشان بسیار مهم و تا حدی دردناک است.

نقش زنان در عصر صفویان  
نقش مهمی بوده است ولی در  
تاریخ‌نگاری ایرانی کم‌رنگ  
دید شده و جایگاه واقعی خود  
را به دست نیاورده است.



قطعاً هر قدر آگاهی، دانش و بینش زنان، درباره‌ی خودشان افزایش یابد؛ در بازشناسی و خودآگاهی آنها بی‌تأثیر نخواهد بود و می‌تواند آنها را در راه رسیدن به اهدافشان یاری کند.

۳- دلیل آخر در انتخاب این موضوع، سنت زیبایی و وقف در ایران است که می‌توان آن را یکی از روشهای پسندیده نیاکان ما، از دور دست روزگار تا کنون دانست. سنتی که بدون هیچگونه اجبار و به خواست قلبی واقف یا به درخواست دیگران، در راه خدا و برای مردم صورت می‌گرفت و بهره موقوفه نیز در راه گشایش کار درمندان و گرفتاران اختصاص می‌یافت؛ و با این کار شایسته و خدایسندانه، بسیاری از گرفتاریهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از بین می‌رفت و بی‌پناهان بسیاری سامان می‌یافتند. علاوه بر موارد ذکر شده، در سخنان پیامبر و اهل بیت (ع) نیز درباره تشویق به وقف، جملات فراوانی به چشم می‌خورد، و این بزرگواران که خود بهترین معلمان بشر هستند در موارد زیادی به این عمل نیکو دست زده‌اند. پس نیازمندیم دانش و آگاهی بیشتری در این موضوع مهم به دست آوریم.

### وضعیت اقتصادی و تجاری عصر صفوی

بی‌تردید اساس دولت صفوی در اتحاد دین و دولت بود و انسجام این دو، نقش بسیار مهمی در استحکام و وفاداری ملی، سیاسی و اقتصادی ایفا می‌کرد. (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۱۹). عصر صفوی علاوه بر اینکه عصر شکوفایی اقتصاد و بازرگانی ایران بود، توانست پس از سالها آشوب و نابسامانی آرامش و آسایش سیاسی و اجتماعی را برای مردم ایران به ارمغان آورد و همین مهم در بهبودی توان اقتصادی و مالی مردم تأثیر بسزایی داشت و به دنبال آن، مردم به خصوص اقشار پردرآمد جامعه توانستند نقش پررنگ‌تر و جدی‌تری را در امور خیریه و عام‌المنفعه مذهبی و اجتماعی ایفا نمایند، و اوقاف از همین موارد مهم محسوب می‌شود.



عصر صفوی، عصر شکوفایی و رونق موقوفات در اشکال گوناگون به شمار می‌رود و منابع سرشار این موقوفات در اقتصاد این دوران تأثیر بسزایی داشت و موقوفات مختلف در شهرهای مهم عصر صفوی، مثل اردبیل، قم و مشهد، علاوه بر اینکه در شکوفایی ساختار آموزشی، علمی و دینی تأثیر گذار بود؛ درآمد حاصل از آن بیشترین تأثیر را در بخش اقتصاد داخلی ایفا می‌کرد. (صفت گل، ۱۳۸۱: ۷).

مورخان اوج قدرت اقتصادی و بازرگانی صفویان را دوران سلطنت شاه عباس اول (۱۵۸۸ / ۱۶۲۹ - ۱۰۳۸ / ۹۹۶) می‌دانند. (سیوری، ۱۳۷۴: ۷۴). او در سراسر دوران پادشاهی خود جوایز افتخارات گوناگون و نیکنامی بود، به همین دلیل با به کارگیری سیاستهای خاص، تمام تلاش خود را به کار برد تا از ایران کشوری ثروتمند و باشکوه بسازد. (فلسفی، ۱۳۵۲: ج ۵، ص ۲۲۷).

پژوهشگران جمعیت ایران عصر شاه عباس اول و اوج قدرت صفویه را بین ۶ تا ۱۰ میلیون نفر برآورد کرده‌اند که برخی به عدد هشت میلیون اشاره دارند. این جمعیت در سه بخش به هم مرتبط اقتصادی، یعنی عشایر و قبایل گله دار، دهقانان و روستاییان و پیشه‌وران شهری جای می‌گرفتند. (فوران، ۱۳۸۶). خانم لبمتون در کتاب مالک و زارع در ایران، پایه‌های اقتصاد داخلی عصر صفوی را بر دو رکن گله‌داری و کشاورزی استوار می‌داند و معتقد است، روش زندگی این دو عنصر اصلی اقتصاد در اوایل حکومت عصر صفوی کاملاً متفاوت بود. گله‌داران از ترکمن‌ها بودند. و به صورت ییلاق و قشلاق به دور از مردم زندگی می‌کردند و به طوایفی تقسیم می‌شدند و از رؤسای خود فرمان می‌بردند؛ ولی کشاورزان و دهقانان، ایرانی بودند و در روستاها ساکن بودند. (۱۳۶۲: ۲۱۴، ۲۱۵).

زیربنای نظام زندگی عشایری متکی بر دامپروری بود و شبکه خویشاوندی از ارزش و اهمیت بسیاری

برخوردار بود و در این جامعه مردان و نظام خانواده، وابسته و متکی به وجود زنان بود. (صبحی، ۱۳۴۹: ۳۱-۳۳). تمام مردم ایلات صاحب حشم بودند و به هیچ وجه در خانه و آبادی منزل نمی‌کردند، منازل آنها زیر چادر بود و در سرما و گرما و سختی خود را با رمه و احشام به شکافهای کوهها و سنگها می‌کشاندند. (تاورنیه، ۱۳۴۵: ۱۹۵).

در این عصر، ایلات و عشایر ۳۵ تا ۴۰ درصد جمعیت ایران را شامل می‌شدند و در یک نظام اقتصاد طبیعی به تامین نیازهای اساسی از طریق چراندن رمه، اشتغال به صنایع دستی و در موارد محدودی کشاورزی می‌پرداختند. روسای قبایل از بزرگ‌ترین گله‌داران بودند و بخش عمده کارگران را اجیر می‌کردند و مازاد تولید توسط روسای قبایل و دولت دریافت می‌شد، و همین امر باعث می‌شد مردم گله‌دار زندگی‌شان در حد بخور و نمیر باشد. (فوران، ۱۳۸۶).

دهقانان و روستاییان ۴۵ تا ۵۵ درصد جمعیت کشور را به خود اختصاص می‌دادند و عامل اصلی تولید در بخش کشاورزی محسوب می‌شدند. کشاورزان ایرانی اغلب غنی و شاد به نظر می‌رسیدند و باغها و مزارع سبز و خرم آنان نشان دهنده فراوانی و بی‌نیازی آنها بود. (طاهری شهاب، ۱۳۴۸: ۷۲۳).

در خانواده روستایی زن از موقعیتی ویژه برخوردار بود که وی را موظف به نگهداری و تربیت فرزندان و رسیدگی به امور دامی و کشاورزی و خانوادگی می‌کرد. (بهنام، ۱۳۵۲: ۱۴). در روستاها و ایلات برخلاف شهرها، هیچ گونه اندرونی و بیرونی برای زنان وجود نداشت. (مهدی، ۱۳۵۴: ۲۰). روستایی در ارتباط با طبیعت بود و تسلط بر طبیعت برای روستایی امری حیاتی و ضروری بود و ساخت خانواده و روابط خانوادگی تحت تأثیر همین ارتباط بود.

دهقانان، کشاورزی را در چهار نوع زمین انجام می‌دادند: زمین‌های متعلق به شاه، زمین‌های دولتی، زمین‌های وقفی و املاک خصوصی. (فوران، ۱۳۸۶). به اعتقاد انگلبرت کمفر سیاح آلمانی عصر شاه سلیمان، یکی از راههای مهم درآمد شاه ایران از اجاره دادن آب برای آبیاری مزارع بود. (۱۳: ۱۱۷). اغلب زمین‌ها با هر نوع مالکیتی بر مبنای تقسیم محصول به دهقانان اجاره داده می‌شد و در این میان سود عمده نصیب شاه، دولت و ملاکان بزرگ می‌شد؛ به همین دلیل سطح زندگی آنها تقریباً در حد معمولی بود، ولی نباید منکر شد که در سده هفدهم و دوره شاه عباس اول (۱۶۲۹-۱۵۸۸)

رشد اقتصادی ایران موجب بهبودی نسبی اوضاع دهقانان و روستاییان شد و روستاییان از رونق اقتصادی این دوره بی‌بهره نبودند. (فوران، ۱۳۸۶) شاید به همین دلیل شاردن سیاح فرانسوی، در مقایسه میان اوضاع و احوال دهقانان ایرانی با اوضاع و احوال دهقانان حاصلخیزترین نواحی اروپایی نتیجه‌گیری می‌کند که دهقانان ایرانی حال و روز بسیار بهتر و مناسب‌تری داشتند (شاردن، ۱۳۴۵: ج ۸، ۳۳۵)

جمعیت شهر نشین و پیشه وران دست کم ۱۵ درصد جمعیت کشور را شامل می‌شدند. محور اصلی و اولیه اقتصاد شهری، اصناف بودند که به اموری مثل فلزکاری، بافندگی، ساختن ظروف، خانه‌سازی، حمل و نقل... اشتغال داشتند. (فوران، ۱۳۸۶).

در خانواده‌های شهری، زنان به عنوان عضوی مهم، انجام وظیفه می‌کردند ولی مجبور بودند وظایفشان را در محدوده چهاردیواری خانه و اندرونی‌ها انجام دهند و اجازه ارتباط و تماس با بیرون از خانه را نداشتند. به جز در موارد استثنایی که اجازه داشتند از خانه خارج شوند. (مهدی، ۱۳۵۴: ۲۰). ولی به نوشته ابوالقاسم طاهری، زندگی زنان شهری معمولاً به خوردن، خوابیدن و بچه زاییدن محدود می‌شد و زنان پادشاه نیز از این قاعده کلی مستثنا نبودند. (۱۳۴۹: ۳۴۱) زنان شهری به خصوص زنان اشراف بیشتر اوقات خود را در

بی تردید اساس دولت صفوی در اتحاد دین و دولت بود و انسجام این دو، نقش بسیار مهمی در استحکام و وفاداری ملی، سیاسی و اقتصادی ایفا می‌کرد. (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۱۹). عصر

صفوی علاوه بر اینکه عصر شکوفایی اقتصادی

و بازرگانی ایران بود، توانست پس از سالها

آشوب و ناپایمانی از امن و آسایش سیاسی و اجتماعی

اجتماعی را برای مردم ایران به ارمغان آورد.



خانه یا حرمسرا می‌گذراندند و همیشه از چشم نامحرم دور بودند. (فلسفی، ۱۳۵۲: ج ۲، ۲۳۶). در کنار اصفاف، دومین بخش اقتصاد شهری، فعالیت‌های تولیدی در کارگاه‌های سلطنتی بود که بودجه سالانه آنها را ۱۰۰ هزار تومان برآورد کرده‌اند. پیشه‌وران و هنرمندان کارگاه‌های سلطنتی که یا پارچه‌بافی، قالی‌بافی و چینی‌سازی مشغول بودند، دستمزد بالایی دریافت می‌کردند و شاه با به کارگیری آنها بزرگ‌ترین کارفرمای کشور محسوب می‌شد. (فوران، ۱۳۸۶). کارگران کارگاه‌های سلطنتی طبقه‌ای ممتاز از پیشه‌وران بودند، و در صورت تمایل می‌توانستند به جای جیره، پول نقد دریافت کنند و به کارگران ساعی هدایایی نیز داده می‌شد. (سیوری، ۱۳۷۴: ۱۸۶)

شاه عباس نظارت و اعمال نفوذ بر تجارت داخلی و خارجی را خودش شخصاً عهده‌دار بود و تمام تلاش خود را به کار گرفت تا صادرات کشور را افزایش دهد و واردات را کم کند، تا بدین طریق، بر ثروت کشور بیفزاید. اگر لازم می‌دید مردم را وادار می‌کرد تا از معامله با بازرگانان خارجی در مرزها خودداری کنند تا تجار خارجی ناچار شوند کالاهای خود را به قیمت بسیار کمتر به فروش برسانند و بدین طریق از خارج شدن پول از کشور جلوگیری نماید. (فلسفی، ۱۳۵۲: ج ۵، ۲۲۷، ۲۲۸)

در این دوران قراردادهای تجاری خارجی از طرف اروپاییان به شاهان صفوی تحمیل نمی‌شد و آزادانه مورد مذاکره قرار می‌گرفت و حاصل آن سود و شراکت دولت صفوی از این تجارتها بود. (سیوری، ۱۳۷۴: ۱۹۲)

ابریشم بهترین و گرانبهاترین محصولات اقتصادی و بازرگانی ایران محسوب می‌شد و در کشورهای اروپایی خریداران بسیار زیادی داشت، و بدون اجازه شاه عباس اول، بازرگانان کشورهای بیگانه و هیچ تاجر خارجی حق نداشت به خرید و فروش آن اقدام کند. (فلسفی، ۱۳۵۲: ج ۵، ۲۲۹-۲۳۰). او برای افزایش صادرات ابریشم دستور داد تا در داخل ایران مردان از پوشیدن لباسهای ابریشمی خودداری کنند. (همان، ۲۳۳)

در تجارت خارجی عصر صفوی، صادرات ابریشم بزرگترین منبع پول نقد برای خزانه سلطنتی بود؛ و بازرگانان ارمنی عهده‌دار این وظیفه بودند، ارمنه نه تنها تجارت شاه را اداره می‌کردند، بلکه با بازرگانان اروپایی از جمله کمپانی‌های هند شرقی رقابت می‌کردند. (سیوری، ۱۳۷۴: ۱۹۵)

در مورد نقش تجار ارمنی در تجارت خارجی ایران نصرالله فلسفی می‌نویسد: «ارمنه ایرانی و بازرگانان ونیزی ابریشم ایران را از راه آسیای صغیر و بحر الروم به بندر ونیز می‌بردند و گاه به سواحل مدیترانه و دریای سیاه و شبه جزیره کریمه می‌بردند و از آنجا به کشورهای بزرگ اروپایی مانند اسپانی، لهستان، مجارستان، فرانسه و هلند و انگلستان فرستاده می‌شد.» (۱۳۵۲، ج ۵، ۲۳۴).

تاورنیه نیز در همین ارتباط می‌نویسد: تجارت داخلی به طور عهده در دست بازرگانان ایرانی و یهودی بود و تجارت خارجی تقریباً در انحصار ارمنه بود. (۱۳۶۹: ۵۲۱)

بعد از ابریشم با فاصله زیادی به ترتیب، پارچه‌های حریر، قالی، پشم و سنگ‌های قیمتی مثل فیروزه، خشکبار و تنباکو از کالاهای صادراتی ایران محسوب می‌شد. (فوران، ۱۳۸۶)

از دیگر اقلام عمده صادراتی دیگر که از راه آناتولی انجام می‌شد، صدور گوسفند زنده بود و بخش اعظم گوشت مصرفی در آناتولی و رومانی از ایران تأمین می‌شد. (سیوری، ۱۳۷۴: ۱۹۹)

سیاح آلمانی در سفرنامه خود از دیگر اقلام صادراتی عصر صفوی مروارید را نام می‌برد که صید آن در خلیج فارس در هرمز و همچنین جزایر بحرین انجام می‌شد. (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۱۷)

واردات ایران بیشتر پارچه‌های ابریشمی، چای و ادویه‌های گوناگون بود که از راه چین وارد ایران می‌شد و همچنین انواع جواهرات گران‌بها که از هندوستان و کشورهای شرقی آسیا به ایران می‌رسید. (فلسفی، ۱۳۵۲: ج ۵، ۲۲۷)

در مورد وضعیت اقتصادی ایران عصر صفوی در زمان شاه عباس اول راجر سیوری در کتاب تحقیقاتی در تاریخ عصر صفوی به نقل از مینورسکی می‌نویسد، در این زمان شاه بزرگترین ثروتمند کشور بود و



با بهره‌گیری از سیاستهای ماهرانه‌ای، بازرگانان اروپایی را از طریق تأمین امنیت و فراهم آوردن شرایط مناسب بازرگانی به ایران جذب می‌کرد و از اتباع ارمنی به عنوان عوامل تجاری برای در اختیار در آوردن اصلی‌ترین کالای صادراتی یعنی ابریشم بهره‌گیری می‌کرد. (۱۳۸۲: ۲۵۵)

شکوفایی و اقتدار اقتصادی تجاری صفویان با مرگ شاه عباس اول به تدریج به ضعف و انحطاط انجامید. با مرگ او جانشینانش نتوانستند به خوبی و توانایی او اقتصاد و تجارت داخلی و خارجی ایران را هدایت کنند. با به سلطنت رسیدن شاه صفی در ۱۰۳۸/۱۶۲۹ کنترل شاه بر تجارت ایران از میان رفت و او برای همه تجار ایرانی یا خارجی پروانه خرید ابریشم صادر می‌کرد و بدین طریق کم‌کم کمپانی‌های تجاری اروپایی توانستند بر تجار محلی برتری به دست آورند. (سیوری، ۱۳۷۴: ۱۹۶)

با نزدیک شدن به اواخر حکومت صفویان و بی‌توجهی پادشاهان ایران، نظام تجارت جهانی ایران با ضعف و اضمحلال رو به رو شد. علاوه بر آن سقوط دولت صفویه با حملات افغانه در زمان شاه سلطان حسین، ایران را از متن اقتصاد جهانی به حاشیه راند و پس از آن اقتصاد ایران هرگز نتوانست عظمت و ایهت اقتصادی سده هفدهم را به دست آورد. زیرا بدون پشتیبانی جدی اقتصادی، ساختار دینی مجال آن را نمی‌یافت تا بتواند با آسودگی به فعالیت بپردازد. پایان دوره صفویان به خصوص در نبردها و درگیریهای سیاسی میان مدعیان قدرت یعنی افغانان، افشاریه، زندیه و قاجاریه، توان اقتصادی ایران به طور محسوسی کاسته شد و هنگامی که زمام امور کشور ایران به قاجارها رسید، انحطاط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را آغاز کرد. (فوران، ۱۳۸۶)

### زنان واقف در عصر صفوی

سنت وقف از گذشته تا امروز در میان ایرانیان بسیار ارزشمند بوده و هرگاه توان مالیشان اجازه داده با اعتقاد قلبی و عشق معنوی به آن اقدام کرده‌اند.

اگر بخواهیم واژه «وقف» را به فارسی برگردانیم، «ایستادن» و «پابندگی» خواهد بود. در اصطلاح فقهی، وقف، عبارت است از: «نگه‌داشت عین ملک و مصرف کردن منافع آن در راه خدا» و نیز در اصطلاح قانون مدنی وقف را «حبس عین ملک (شیء، زمین، ساختمان و...) و جاری کردن منفعت آن بر حسب نیت واقف» معنی کرده‌اند. (سجادی، ۱۳۶۹: ذیل واژه). در فرهنگ‌ها و اصطلاح‌نامه‌های فارسی نیز معنای ای هسان این موارد نگاشته شده است.

در فرهنگ معین واژه «وقف» یا «اوقاف» چنین آورده شده: «املاک و اموالی که در جهت طلاب علوم، بینوایان، بقاع متبرکه و غیره تخصیص دهند.» (بی‌تا: ج ۱، ذیل واژه).

وقف از نظر اجتماعی از مظاهر خاص پیشرفت و رفاه جامعه است و در عصر صفوی بخش بزرگی از املاک و مزارع تمام ایران جز موقوفات بود (باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۷۳). اکثر سفرنامه نویسان عصر صفوی در گزارش‌های خود به محدودیتها، رنج‌ها و مشکلات اجتماعی زنان اشاره کرده‌اند. ولی با این وجود هرگز نتوانسته‌اند منکر فعالیت‌های علمی و فرهنگی یا آبادانی و سازندگی بعضی از آنها باشند. علاوه بر آن بارها به نقش زنان در امور خیریه و عام‌المنفعه نیز اشاره کرده‌اند.

زنان متمول جامعه عصر صفوی نقش مهمی در سوق دادن

املاک و دارایی‌های خود به سوی فعالیت‌های خیریه شهری از طریق اوقاف به عهده داشتند. (زرین بافت شهر، ۱۳۸۴:

۹۳). از توجه این زنان به امور خیریه و آبادانی اکثراً در دربار

برای ساختن ابنیه عمومی و عام‌المنفعه سود می‌جستند. به علاوه

برخی در جهت تداوم آموزش و فرهنگ و کمک به تقویت علم و دانش



نیز تلاش می‌کردند به طوری که تعداد بسیاری از نهادهای آموزشی عصر صفوی به همت زنان مرفه این عصر دایر شده بود. (رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲: ۵۰۶)

طبیعی است که در نظام طبقه‌بندی جامعه در دوره صفویه اکثر زنان درباری به سنت وقف جهت ثواب اخروی روی می‌آوردند. چون این زنان در مقایسه با اقشار عادی جامعه از نظر مالی وابسته به دربار و از وضع مالی خوبی برخوردار بودند، به همین علت سنت وقف در میان این اقشار از جایگاه مهم‌تری برخوردار بود و بیشتر به آن توجه نشان می‌دادند.

شاردن<sup>۱</sup> سیاح فرانسوی عصر صفوی در مورد سنت اوقاف در این عصر می‌نویسد:  
 «... [آنها] نخست کاروانسرای را بنا و وقف سکونت رایگان و ابن السبیل می‌کردند، سپس گرمابه، قهوه‌خانه، بازار و باغ بزرگی پدید می‌آوردند و آنها را با اجاره وا می‌گذاشتند و بعدا مدرسه‌ای بنا می‌کردند و مال الاجاره ابنیه مذکور را وقف آن می‌کردند.» (۱۳۴۵: ج ۵، ۴۵)

به نوشته فیگوئروا<sup>۱</sup> سفیر اسپانیا اعزامی به دربار شاه عباس اول، زنان ثروتمند عصر صفوی در کارهای خیر و عام‌المنفعه از مردان دست و دل بازتر بودند، به طوری که بسیاری از کاروانسراها و ساختمانهای عام‌المنفعه از صدقات زنان که معمولاً فقیرتر از مردان بودند، ساخته می‌شد. (۱۳۶۳: ۱۲۷-۱۲۸)

در ابتدا سنت وقف صرفاً به منظور ایمان قلبی و ادای فرایض مذهبی و تکالیف شرعی یا ثواب اخروی، مورد استقبال زنان متمول عصر صفوی واقع می‌شد. بعضی زنان نیز در جهت کمک به رفاه و آسایش مردم به اینگونه اقدامات مبادرت می‌کردند. به همین منظور روی هریک از اوقاف نیز لعنت نامه‌ای وجود داشت برای کسانی که به موجودی اوقاف دست درازی می‌کردند. ولی اتفاق می‌افتاد که برخی زنان از طریق وقف می‌توانستند تضمینی برای جلوگیری از مصادره اموالشان توسط دولت و قوانین ارتش به دست آورند. همچنین باین اقدام در مهمترین امور مذهبی می‌توانستند جایگاه مهمی در امور سیاسی و سرمایه گذاری‌ها کسب نمایند. (زرین بافت شهر، ۱۳۸۴: ۹۴).

توجه به اوقاف و امور خیریه در این دوران به حدی بود که گاهی یک زن سعی می‌کرد حتی اگر شده با وقف یک سنگاب<sup>۲</sup>، در امور خیریه و عام‌المنفعه شرکت کند. از این نمونه بانویی بود به نام «شامیر» که تنها اثر بر جای مانده از وی، سنگابی است در صحن امام زاده اسماعیل واقع در خیابان هاتف اصفهان که مربوط به سال ۱۰۴۹ قمری می‌باشد. (رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲: ۱۰۴۹ / ریاحی، ۱۳۸۵: ۲۲۸ / ریاحی ۱۳۷۵: ۲۰۹).

سنت وقف بجز بایتخت صفوی در دیگر شهرها نیز رواج بسیاری داشت از این نمونه می‌توان به شهر اردبیل اشاره کرد. زنان شهر اردبیل در بیشتر از ۲۵٪ از فعالیتهای اوقاف شرکت داشتند. (زرین بافت شهر، ۱۳۸۴: ۸۶). و املاک و دارایی‌های خود را وقف مقبره‌ی به شیخ‌صفا‌الدین و شاه اسماعیل می‌کردند. بنفشه خاتون، یکی از زنان سلطان حیدر، پدرشاه اسماعیل چند روستا از توابع تبریز را وقف آرامگاه اردبیل کرد. همچنین فخر جهان خاتون، خواهر شاه اسماعیل نیز یک قطعه از مراتع خود را وقف کرد. همسران و دختران حکام صفوی که سهم مهمی از املاک و زمین در آذربایجان داشتند، آنها را به آرامگاه وقف می‌کردند. (همان، ۹۲).

یکی از مهمترین زنان واقف عصر صفوی زینب بیگم بود. او چهارمین دختر شاه طهماسب اول صفوی، عمه شاه عباس اول و مقتدرترین زن خاندان دربار او بود. (اسکندریک منشی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۲۲۰ / واله

در ابتدا سنت وقف صرفاً به منظور ایمان قلبی و ادای فرایض مذهبی و تکالیف شرعی یا ثواب اخروی، مورد استقبال زنان متمول عصر صفوی واقع می‌شد. بعضی زنان نیز در جهت کمک به رفاه و آسایش مردم به اینگونه اقدامات مبادرت می‌کردند.



اصفهان، ۱۳۷۲: ۴۰۳ / فلسفی، ۱۳۵۳: ج ۲، ۲۰۵ / نوایی، ۱۳۵۰: ۱۶ / دلاواله، ۱۳۸۰: ج ۱، ۸۴۶. این بانو بناها، راهها و پلها و کاروانسراها و بیمارستانهای متعددی از خود به جای گذاشت و در آن زمان نزدیک به صد هزار تومان در این راه خرج کرده است. از آن جمله کاروانسرای در راه قزوین به ساوه ساخت که به کاروانسرای بیگم معروف بود. (شاردن، ۱۳۷۳: ج ۲، ۴۰۶ / فلسفی، ۱۳۵۳: ج ۲، ۲۰۷)

دلاواله (۴) می نویسد: این بانو به شدت مراقبت داشت که تمام ملزومات زندگی در این کاروانسرا بی نقض باشد. (۱۳۸۰: ج ۱، ۸۴۶). اسکندر بیگ منشی نیز او را زنی خیر و بلند نظر در طول حیاتش معرفی می کند و می نویسد: بازار امیر چخماق یزد را وقف مزار خویش نمود. (۱۳۵۰: ج ۱، ۱۳۵). بنا به نوشته تاریخ یزد: «کاروانسرای عالی امیر چخماق... در هیچ دیار مثل آن نیست... قریب سی و پنج صفا و گنبد ساخته و در هر گنبد ایوانی متصل به آن و حوضی وسیع از مرمر تراشیده و آب خیرآباد دهوک در آن جاری کرد.» (کاتب، ۱۳۴۵: ۶۴)

زینب بیگم علاوه بر ساخت کاروانسرا مدرسه‌ای را نیز به نام خود در نزدیکی محله چرخاب و چهارسو بنا نموده بود که پس از ویرانی آن با صلاح‌دید علمای مذهبی از مصالح آن در بنای مسجد رحیم خان استفاده کردند. (سلطانزاده، ۱۳۶۴: ۲۶۷). علاوه بر آن حمام سه سوق نیز در اصفهان توسط این بانو وقف شده بود. (مولوی، ۲۵۳۵: ۷۲۲).

از دیگر زنان واقف عصر صفوی می توان به مریم بیگم اشاره نمود. او دختر شاه صفی و خواهر شاه عباس دوم و عمه شاه سلیمان بود. او از آخرین بانوان قدرتمند عصر صفوی به شمار می رود و در دربار شاه سلطان حسین از اعتبار و نفوذ بسیاری برخوردار بود. نقشهای سیاسی اش در دربار بسیار قابل توجه بود. (لکه‌هارت، ۱۳۶۴: ۴۱)

از مدارس مهم عهد صفوی در اصفهان، مدرسه مریم بیگم معروف بود. مساحتش تقریباً چهار جریب و موقوفه بسیاری برای طلاب و لوازم آن معین کرده و از شهرهای دیگر از اصفهان نیز ملک خریده و وقف مدرسه کرده بود تا جایی که در تبریز و بسطام و قزوین و غیره هم موقوفه داشت. (حجازی، ۱۳۸۱: ۳۱۲).

در وقف‌نامه‌ی این مدرسه تأکید شده بود که طلاب مدرسه باید همیشه مشغول تحصیل علوم دینی، فقه و تفسیر و مقدمات آن باشند، شب و روز در حجره خود به مباحثه و مطالعه و عبادت مشغول باشند و اگر یک سال بر احدی بگذرد و در حال او ترقی در علم دیده نشود، باید از

مدرسه اخراج شود. (هرمز، ۱۳۴۴: ۶۶۲ / سپنتا، ۱۳۴۶: ۲۹۹ / باستانی پاریزی، ۱۳۶۲: ۷۵). سفیر اسپانیا در سفر نامه‌اش کاروانسرای را توصیف می کند که به نفقه مادر شاه عباس (خیرالنساء بیگم) ساخته شده بود. او معتقد است این کاروانسرا بدون شک بزرگترین منزلگاهی بود که در طول سفرش دیده بود. و ساختمان آن به قدری بزرگ بود که با همه کثرت مسافران جاده اصفهان به خوبی می توانست همه آنها را جای دهد و شاید نزدیک هزار نفر همراه با چهارپایانشان را جای می داد. مدخل این کاروانسرا حیاطی بزرگ بود که بیش از صد فوت مربع مساحت داشت و اطراف آن حجره‌هایی وجود داشت که به اندازه دو فوت از زمین بلندتر بود و زنان می توانستند در آن محفوظ از دید نامحرمان به سر برند و در زمستان استراحت کنند. (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۷۴-۲۷۵).

دلارام خانم، مادر بزرگ یا جدّه شاه عباس دوم (۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق) نیز از زنان واقف این دوره به شمار می رود. او مدرسه جدّه کوچک و حده بزرگ را تأسیس و موقوفاتی نیز برای آن قرار داد. (رفیعی مهرآبادی، ۱۳۵۲: ۵۵۳). مدرسه جدّه بزرگ در بازار اصلی اصفهان واقع بود و نهر آبی از وسط آن می گذشت و اطراف صحن آن کاشیکاری و دارای دو طبقه حجرات طلبه نشینی بود. (سپنتا، ۱۳۴۶: ۳۴۶ / هرمز، ۱۳۴۴: ۵۵۳ / سلطانزاده، ۱۳۶۴: ۲۷۴).







زنان خیر صفوی غیر از بنای کاروانسرا، مدارس به ساخت مساجد نیز اقدام می‌کردند به طوری که مسجد ایلچی در محله احمدآباد اصفهان در دوره شاه سلیمان صفوی به وسیله زنی به نام صاحب سلطان بیگم ساخته شده است. بر سر در مسجد در قسمت فوقانی محراب نام این بانو ذکر شده است. (هرمز، ۱۳۴۴: ۶۴۳)

به جز موارد ذکر شده زنان واقف دیگر نیز در این عصر در امور عام‌المنفعه و اوقاف شرکت داشتند که به دلیل گستردگی موضوع در این بحث نمی‌گنجد. ولی لازم به توضیح است، با وجود نقش نسبتاً پر رنگ زنان در امور عام‌المنفعه و خیریه در عصر صفوی، به طور قاطع نمی‌توان نسبت موقوفات زنان را بر مردان مشخص کرد. زیرا حتی مردان واقف برای اقدامات عام‌المنفعه اجتماعی، بیشتر از اشخاص بلندپایه سیاسی و عمدتاً اعضای خانواده سلطنتی و نزدیکان ایشان، ماموران و پشتیبانان نظامی بودند و مهم‌ترین وقفیات را برای نیل به اهداف عمومی اختصاص می‌دادند. (عماد زاده، ۱۳۸۶: ۲)

اگر چه سیاح اسپانیایی فیگوئروا معتقد است، زنان در امور عام‌المنفعه دست و دل بازتر از مردان بودند. (۱۳۶۳: ۱۲۷-۱۲۸). و زنان در شهر اردبیل بیشتر از ۲۰٪ اوقاف را به خود اختصاص داده بودند (زرین‌بافت شهر، ۱۳۸۴: ۸۶). ولی قطعاً این زنان اکثریت، زنان متمول و مرفه و وابسته به خاندان سلطنتی بودند که توان مالی و اقتصادی لازم را برای اقدام به این نوع امور خیریه دارا بودند و نسبت این زنان نیز به نسبت کل زنان جامعه عصر صفوی بسیار ناچیز است. هم چنین، همه اقبشار مرفه و وابسته به خاندان سلطنتی بودند که توان مالی و اقتصادی لازم را برای اقدام به این نوع امور خیریه دارا بودند و نسبت این زنان نیز به نسبت کل زنان جامعه عصر صفوی بسیار ناچیز است. هم چنین، همه اقبشار مرفه جامعه این عصر به امور خیریه و عام‌المنفعه اقدام نمی‌کردند و تعدادی از آنها با اهداف و اعتقادات خاص مذهبی و یا نیات دیگر به این عمل اقدام می‌کردند چنان که گاه میل به مصرف و تجمل‌گرایی و نداشتن دوراندیشی بعضی زنان طبقه متمول جامعه را از این اعمال خدایسنده باز می‌داشت و یا با کمبود منابع مالی مواجه می‌نمود. این گروه فراغت و رفاه و تجمل‌گرایی را تنها راه آرامش و کسب لذات در زندگی دنیوی می‌دانستند.

در برابر این طبقه ممتاز گروه کثیری از زنان از اقبشار ضعیف یا متوسط جامعه صفوی قرار داشتند و از محرومیت‌های شدید اقتصادی، مالی و حتی فرهنگی و اجتماعی در رنج بودند و هرگز قادر به وقف یک ساختمان یا کاروانسرای مسجد و قنات... که چشم‌گیر و درآمدزا باشد، نبودند مگر تعداد معدودی که با موقوفات کوچک و ناچیز خود که چندان قابل توجه نبود در این عرصه مشارکت می‌کردند.

بر طبق فهرستی که شیخ بهاء‌الدین العاملی (شیخ بهایی) متوفی به سال ۱۶۱۲ م. از موقوفات شهر مشهد ارائه نموده است، بیشترین تعداد واقفان و موقوفات متعلق به مردان است. در این فهرست شیخ بهایی وقفیات منحصر به فردی ارائه می‌دهد و در راس همه مردان واقف، شخص شاه عباس اول قرارداد که «جمع اراضی عمارت آستانه مقدس واقع در اطراف مرقد مطهر و صحن مقدس و اراضی واقع در پایین پای مبارک و اطراف صحن مقدس» را وقف کرده است. (ملاجلال‌الدین منجم یزدی، ۱۳۶۶: مباحث مربوط به سال ۱۰۱۱).

هم چنین به فردی به نام «محب علی بیگ» (لاله بیگ) و چهارده مورد وقفیات او اشاره شده که شامل بزرگترین قطعه زمینهای کشاورزی آن دوران است که درآمدهای حاصل از آن به میزان شگفت‌آوری چشم‌گیر است. (فوران، ۱۳۸۶).

هم چنین در فهرستی که ملاجلال‌الدین منجم از درآمدهای حاصل از موقوفات از شهرهای مختلف ایران ارائه می‌دهد، نسبت زنان از درآمدهای حاصل از موقوفات اصلاً قابل قیاس با مردان در آن دوره نیست. البته این نکته اساسی را نباید از نظر دور داشت که در این نوع فهرست‌ها بیش‌تر به موقوفات اساسی و مهم اشاره شده که از نظر درآمد قابل توجه بودند و گاه همه موقوفات و نام آنها ثبت نشده است. زیرا بعضی از موقوفات کوچک و ناچیز تلقی شده‌اند و چندان درآمد زا محسوب نشده‌اند. برای مثال ظروف چینی زیارتگاههای اردبیل و یا قالی‌های کوچک و کتابهای وقف شده برای حرم مطهر امام هشتم. (عمادزاده،



۱۳۸۶: ۲). که ممکن است تعداد زیادی از آنها توسط زنان طبقه عادی جامعه وقف شده باشد. پس با توجه به موارد ذکر شده، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که نمی‌توان به طور دقیق نسبت زنان واقف و موقوفات آنها را به مردان واقف در عصر صفوی مشخص و تعیین نمود. ولی با توجه به محدودیت‌های اجتماعی و عرفی زنان و کم‌درآمد بودن اکثریت زنان جامعه و فهرست نشدن بعضی از موقوفات کوچک در منابع، می‌توان نسبت زنان را در موقوفات کمتر از مردان فرض نمود.

### نتیجه

روی کار آمدن سلسله صفوی و اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور، این سلسله را در جایگاه خاصی از تاریخ ایران قرارداد و با توجه به اهمیت این عصر، جای شگفتی نیست که این روزگار از نظر اقتصادی و بازرگانی نیز بسیار غنی باشد و نقش زنان را در این عرصه مهم نمی‌توان نادیده گرفت. زنان به عنوان نیمی از جمعیت این دوران در سه شکل زندگی کشاورزی، دامپروری و زندگی شهرنشینی به خوبی در نقش‌های اقتصادی در حد توانشان اثرگذار بودند.

اوج اقتدار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این عصر را می‌توان دوران حکومت شاه عباس اول دانست. آشکارترین دستاورد تکاپوهای او، اقتدار فراوان دولت مرکزی و اوج شکوفایی اقتصادی و فعالیت‌های تجاری بود؛ او به خوبی درک کرده بود که بدون حمایت جدی اقتصادی، ساختار دینی مجال نخواهد داشت تا با آسودگی به فعالیت‌های درآمدزا در راه پرورش ساختار فرهنگی و سیاسی بپردازد و به اهداف مهم خود دست یابد.

بی‌تردید بخش قابل توجهی از شکوفایی ساختار دینی و اقتصادی این عصر، با ساختار اوقاف و درآمدهای ناشی از آن پیوندی تنگاتنگ دارد. زیرا دوران فرمانروایی صفویان، دوران شکوفایی و رونق موقوفات است و صفویان از درآمد حاصل از موقوفات شهرهای مهم و مذهبی، به خوبی در ساختار نهاد دینی، سیاسی و اقتصادی خود بهره‌برداری می‌کردند.

سنت زیبای وقف، در میان ایرانیان همیشه اهمیت و جایگاه ویژه‌ای داشته است و در عصر صفوی پیوندی عمیق با ساختار دینی جامعه داشت و از کارکردهای ساختار وقفی یک جامعه، عدالت اجتماعی و شکوفایی ساختار آموزشی، علمی، دینی است.

در عصر صفوی، تحولات ساختار وقف، بر سایر جنبه‌های حیات سیاسی و اجتماعی و ساختار دینی تأثیرگذار بود و ساختار دینی با توجه به درآمد موقوفات، در بخش اقتصادی بیشترین حضور را داشت. آنچه در این دوران بسیار حائز اهمیت است و محور اصلی موضوع این مقاله قرار دارد. حضور زنان در عرصه اجتماعی است و یکی از راه‌های ظهور حیات اجتماعی زنان، مشارکت عمیق آنها در امور خیریه و عام‌المنفعه است، و حضور و فعالیت آنها در این عرصه اجتماعی و مذهبی، با وجود محدودیت‌های شدید اجتماعی آن دوران، بسیار قابل توجه است. گاه این محدودیت‌ها چنان است که قانون نیز آنها را از حضور در جامعه و بیرون آمدن از خانه و حضور در جامعه منع می‌کند. ولی با این وجود زنان این عصر، به امور عام‌المنفعه و خیریه، از جمله اوقاف علاقه خاصی نشان می‌دهند و هدف اکثریت آنها از این اقدام، ارضای روحیه دینی و کمک به دیگران است، و گاه به دنبال کسب آرامش درونی در دنیا و آخرت و یا حاکمیت وجدان اخلاقی به این عمل دست می‌زنند، ولی نباید منکر شد که گاه اتفاق می‌افتد که بعضی زنان با اهداف سیاسی یا اقتصادی دیگری مثل ترس از پرداخت مالیات و یا حفظ دارایی‌هایشان در میان خانواده، به این عمل اقدام می‌کردند.

آنچه مسلم است، زنان درباری و متمول عصر صفوی به این عمل علاقه و رغبت بیشتری نشان می‌دادند. این گروه به دلیل استقلال مالی و دارایی‌های خود به ایجاد بناهای عام‌المنفعه علاقه‌مندی نشان می‌دادند و در سازندگی و آبادانی مفید واقع می‌شدند و یا از خود مدرسه، مسجد، پل، کاروانسرا، قنات و... به صورت وقف به جای می‌گذاشتند و وقایع آنها باعث تداوم کار و رونق این اماکن بعد از مرگشان می‌شد.

این موقوفات بیشتر در شهرهای بزرگ و معروف آن روزگار مثل اصفهان، قزوین، قم، تبریز، اردبیل و ورامین و حتی گاهی خارج از ایران در اماکن مقدسه صورت می‌گرفت؛ و بی‌شک همه زنان متمول نیز در امور عام‌المنفعه شرکت نداشتند. این گروه از زنان متمول و درباری در مقایسه با زنان عادی جامعه عصر صفوی که از افشار ضعیف و متوسط جامعه بودند و اکثریت در بی‌سوادی و محدودیت و مهجوریت به سر می‌بردند، انگشت شمار به‌نظر می‌رسند. زنان متمول قسمتی از سرمایه و دارایی‌های خود را در موقوفات و امور عام‌المنفعه به کار می‌بردند ولی به نظر می‌رسد به دلیل کم بودن این تعداد زنان به کل زنان جامعه عصر صفوی و هم چنین مردان واقف در این عصر، نسبت زنان واقف به مردان در آن دوران کمتر باشد. زیرا جامعه‌ی صفوی بستری مناسب برای همه زنان مهیا نمی‌کرد که در بهره‌گیری از امکانات، بدون تبعیض، قدم‌های موثری بردارند و بزرگ‌ترین واقفان یا شخص شاه بود و یا بزرگان کشوری، لشکری و درباری، که مشکلات و تبعیضات زنان شامل حال آنها نبود.

با این وجود می‌توان با افتخار مدعی بود که زن مسلمان عصر صفوی با تمامی مشکلات، با ارج نهادن به اعتقادات مذهبی و حفظ حریم حیا و تقوا، در ارتباط با دیگران، در عرصه‌های مختلف همواره در اجتماعی که تلاش مردان آن محدودیت و محجوریت زنان بود، زیباترین و خالص‌ترین عشق‌ها را تجربه کردند و بی‌تردید موقوفات آنها تأثیرات به‌سزایی در سلامت جامعه و رشد و پیشرفت آن داشته است و زنان این عصر هرگز به خود اجازه ندادند تا محدودیتها مانع رشد و بالندگی آنها باشد.

امروزه سنت وقف هنوز میان ایرانیان جایگاه خود را حفظ کرده و این سنت یکی از افتخارات جوامع اسلامی خصوصاً ایران به شمار می‌رود. در گذشته زنان سهم عمده‌ای در این سنت پسندیده داشتند ولی متأسفانه این سهم با گذشت زمان روز به روز کم‌رنگ تر شده است، و بررسی علل و عوامل آن خود مقله‌ای جداگانه می‌طلبد. ولی بی‌تردید با توجه به رشد فزاینده جمعیت و رشد و تولید علم در جوامع امروز، بیش از هر زمان دیگری به این سنت پسندیده و مفید احساس نیاز می‌شود، و امید است ایرانیان هر چه پیش‌تر به وقف و تبعات مفید آن توجه نمایند. خصوصاً زنان و مادران بزرگ ایرانی که در سازندگی و بالندگی آیندگان سهم عمده‌ای دارند. به امید آنکه زنان امروز جامعه اسلامی ما نیز در ترویج هر چه بهتر و بیشتر این فرهنگ و سنت زیبا و حسنه کار آمد و کوشا باشند. چون آینده‌نگری در فرهنگ دینی ما مسلمین یک ویژگی مثبت است و از نشانه‌های ایمان، فرد و اراده شمرده شده و تأکید فراوانی بر آن شده است.

## منابع

۱. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، (۱۳۴۲)، ضعیفه، (بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر صفوی)، تهران: قصیده‌سرا.
۲. دلاواله، پیترو، (۱۳۸۰)، سفرنامه، ترجمه محمود بهفروزی، ج ۲، تهران: قطره.
۳. رفیعی مهرآبادی، ابوالقاسم، (۱۳۵۲)، آثار ملی اصفهان، تهران: انجمن آثار ملی.
۴. ریاحی، محمد حسین (۱۳۷۵) مشاهیر زنان اصفهان، اصفهان: اداره کل ارشاد اسلامی.
۵. ریاض الاسلام، (۱۳۷۳) تاریخ روابط ایران و هند (در دوره صفویه و افشاریه)، ۱۷۴۵. ۱۵۱۰ م، ترجمه محمدباقر آرام، عباسقلی غفاری فرد، تهران: امیرکبیر.
۶. زرین بافت شهر، فریبا، (۱۳۸۴) «فعالیت‌های اقتصادی زنان صفوی در زیارتگاه شهر اردبیل»، ترجمه محمد مروار، نامه تاریخ پژوهان، سال اول، شماره ۳.
۷. سینتا، عبدالحسین، (۱۳۴۶)، تاریخچه اوقاف اصفهان، اصفهان: اداره کل اوقاف.
۸. سلطانه‌زاده، حسین (۱۳۶۴)، تاریخ مدارس ایران (از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون)، تهران: آگاه.
۹. شاردن، ژان (۱۳۴۵)، سیاحتنامه، ترجمه محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.
۱۰. ----- (۱۳۷۲)، سفرنامه، ترجمه اقبال‌یغمایی، تهران: طوس.
۱۱. صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱)، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفویان (تاریخ تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری)، تهران: رسا.
۱۲. عمادزاده، گیتی، «وقف و سیاست ملی در دوره صفوی، ۱۰۲۳ - ۱۰۱۱ ق/ ۱۶۰۲، ۱۶۱۴ م» برگرفته از مجله مطالعات آسیایی و آفریقایی، شماره ۱۵، ۱۹۰، ۱۶۵.

۱۳. فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳)، زندگانی شاه عباس اول، ج ۲ و ۵، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. فوران، جان، «صفویه؛ آخرین حضور ایران در مدار اقتصاد جهانی»، تهران امروز، سوم دی ماه ۱۳۸۶.
۱۵. فیگوئروا، دن کارسیادسلوا (۱۳۶۳) سفرنامه سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه، غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
۱۶. قدیانی، عباس (۱۳۷۶)، فرهنگ فشرده تاریخ ایران، از آغاز تا پایان قاجاریه، تهران: جاویدان فرد.
۱۷. کاتب، احمدین حسین بن علی (۱۳۴۵) تاریخ جدیدیزد، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرهنگ ایران زمین.
۱۸. لکهارت، لارنس، (۱۳۶۴)، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه بر ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.
۱۹. لمتون، ا.ک.س (۱۳۶۲)، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی فرهنگی.
۲۰. معین، محمد (بی تا) فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر.
۲۱. ملاجلال‌الدین منجم‌یزدی، (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال؛ شامل وقایع دربار شاه عباس صفوی، به کوشش صیف‌الله وحید نیا، تهران: وحید.
۲۲. منشی، اسکندر بیک، (۱۳۵۰) تاریخ عالم آرای عباسی، تهران: امیرکبیر.
۲۳. .... (۱۳۷۲) تاریخ عالم آرای عباسی، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای آشنا.
۲۴. مولوی، عبدالحمید، (۲۵۳۵)، «برکت» مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، شماره چهارم، سال دوازدهم.
۲۵. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۵۰)، شاه طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشتهای تفصیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۶. واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲)، خلد برین (ایران در روزگار صفویان) به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.

## پی‌نوشت‌ها

✻ کارشناس ارشد ایران شناسی

۱. Sir John chardin

۲. Don carciaste silvay figreroa

۳. ظرفی بزرگ که از سنگ سازند و در حیاط مساجد و تکایا جای می‌دهند در آن آب ریزند تا تشنگان از آب آن بنوشند. (معین، بی تا: ج ۲، ۱۹۳۸).

۴. Petro della valle

